[14] نيروى خويش بر چند خلافت أو قيام كردند وبالاخرة أو را بقتل رساندند، پس از قتل عثمان مردم نزد على عليه السلام آمده وگفتند: ما كسى را از تو سزاوارتر به خلافت وسابقه دارتر در ايمان ونزديكتر به پيامبر نمى شناسيم. امام در عدم پذيرش خلافت اصرار داشت ومردم نيز چون فرد ديگرى را صالح براى زمامدارى تشخيص نمى دادند به پافشارى خود ادامه مى دادند. امام با اصرار هاي مردم وبر اساس آنكه بتواند حكومت اسلامي را در راه واقعى خود قرار دهد خلافت را پذيرفت، اما پس از چندى افرادي كه به طمع مال دنيا ورسيدن به مقامات آن به ايشان گرويده بودند سر به مخالفت برداشتند، طلحه وزبير كه از اصحاب پيامبر بودند ورفتار پيامبر وكلمات ايشان را در حق امام شنيده وديده بودند دست به نبرد با ايشان زدند وجنگ جمل را به رهبرى عايشه همسر پيامبر شعله ور ساختند، امام براى جنگ با آنان مهيا مى شد واز اطراف كشور درخواست نيرو نمود، أبو موسى كه رهبرى كوفه را بعهده داشت از فرستادن نيرو براى امام امتناع ورزيد، امام فرزندش امام حسن عليه السلام وعمار ياسر را همراه با نامه اش در خصوص خلع أبو موسى به كوفه فرستاد، أو باز امتناع كرد امام حسن عليه السلام در خطبه هايى كه در كوفه خواند مردم را به يارى پدرش فرا خواند، وبالاخرة مردم به به رهبرى مالك اشتر به قصر أبو موسى ريخته و أو را از قصر بيرون راندند. آنگاه كه دو لشكر در مقابل هم قرار گرفتند، امام نهايت كوشش خود
